

۳ تخلف موتورسیکلت‌های متخلف ثبت دوربین‌های شهر شد

دوربین‌های ثبت تخلف پایتخت از روز گذشته سه تخلف‌عبوراز چراغ قرمز، سرعت غیرمجازو عبورازخط‌اضطراروخط ویژه‌های موتورسواران متخلف ثبت کرده‌است.



به گزارش خبرنگار ما، سردار محمدرضا مهناندار، رئیس پلیس راهور تهران بزرگ توضیح داد: تمامی دوربین‌های ثبت تخلف تهران تاکنون تخلفات خودروها را ثبت می‌کردند، اما در حال حاضر با ایجاد تغییراتی در سخت‌افزارها و نرم‌افزارها و نیز افزایش کار ثبت تخلفات موتورسیکلت‌ها هم از این طریق انجام می‌شود و از روز گذشته سه تخلف عبور از چراغ قرمز، سرعت غیرمجاز و عبور از خط‌اضطرار و خط ویژه ثبت شد و سایر تخلفات به صورت دستی ثبت می‌شود.

وی درباره ایجاد محدودیت برای تردد موتورسیکلت‌ها در محدوده طرح ترافیک هم گفت: تصمیمی در این رابطه هنوز نشده؛ چراکه این موضوع نیاز به مصوبه شورای شهر و در اختیار داشتن ابزار کنترلی دارد. سردار مهناندار ادامه داد: بیش از ۳ میلیون موتورسیکلت در تهران شماره گذاری شده است، علاوه بر آن موتورسیکلت‌هایی را که از شهرستان‌های دیگر به تهران آورده شده‌ها هم باید به این آمار اضافه کرد، به خاطر همین با بی‌اضطرابی در بخش موتورسیکلت مواجهیم و نیروی انتظامی هم بر این نگرانی‌ها اشراق دارد. وی گفت: پلیس بر این امر واقف است که برخی از راکبان موتورسیکلت با استفاده از این وسیله نقلیه امرار معاش می‌کنند و ما نمی‌خواهیم با اعمال قانون باعث شویم که به قشری آسیب‌ورازا شود.

مهناندار تأکید کرد: اولویت ما کار فرهنگی و اطلاع‌رسانی است و در طرح‌های این چنینی گام به گام جلو می‌آییم.

رئیس پلیس راهور تهران بزرگ اظهار کرد: با همکاری موتورسیکلت‌سواران و انجام آموزش‌های لازم می‌توان شهری منضبط داشت.

سردار مهناندار در خصوص ممنوعیت ورود موتورسیکلت‌سواران به تونل‌ها اظهار داشت: موتورسیکلت‌ها از خط‌اضطرار تونل‌ها استفاده کرده و کمتر دچار تصادف می‌شوند، اما به دلیل آلودگی هوا دچار سرگیجه شده و به زمین می‌خورند؛ به همین دلیل ورود آنها به تونل‌ها ممنوع اعلام شد. رئیس پلیس راهور تهران بزرگ درباره مبلغ جریمه تخلف موتورسیکلت‌ها گفت: جریمه تخلف موتورسیکلت و خودرو یکی است؛ چراکه نوع تخلف و اتفاقی که به دنبال آن از وقوع می‌نویسد، مثل هم است. وی در خصوص باقی ماندن موتورسیکلت‌ها در پارکینگ‌ها و عدم مراجعه مالکان آنها گفت: در حال حاضر ۱۷۰-۱۶۰ هزار موتور در پارکینگ‌های ماندن‌اند که باید مراجع قضایی برای آن تعیین تکلیف کنند؛ به دلیل آنکه موتور قیمت پایینی داشته و در بسیاری از موارد هزینه پارکینگ و جریمه بیشتر از آن است، مالکان در بیشتر موارد برای ترخیص آن مراجعه نمی‌کنند.

نجات پسر کارتن خواب از مرگ خودخواسته

پسر کارتن خواب که تصمیم گرفته بود همراه یکی از دوستانش به زندگی شان پایان دهند با تلاش پزشکان از مرگ نجات یافت، اما دوستش به کام مرگ رفت.

به گزارش خبرنگار ما، ساعت ۲۴-۹ صبح دیروز مأموران کلانتری ۱۰۵ سنایی تهران از کشف پیکر نیمه‌جان دو پسر ۲۳ ساله حوالی یکی از خیابان‌های محدوده صنعتفاطمی با خبر و راهی محل شدند. مأموران پس از حضور در محل پیکر نیمه جان دو پسر را به بیمارستان منتقل کردند که لحظاتی بعد یکی از آنها در بیمارستان به کام مرگ رفت، اما دیگری با تلاش پزشکان از مرگ نجات یافت. در حالی که معاینات اولیه نشان می‌داد پسر جوان بر اثر مسمومیت دارویی به کام مرگ رفته است مأموران در جیب وی دست نوشته‌ای پیدا کردند که نوشته شده بود به خاطر مشکلات زندگی خسته شده و به همین دلیل به زندگی‌اش پایان داده است.

پسر نجات یافته گفت: من کارتن خواب هستم، یک ماه قبل با پسر فوت شده که خودش را اسماعیل معرفی می‌کرد در خیابان دوست شدم. من هر روز او را می‌دیدم و باهم بودیم تا اینکه امروز به من گفت از زندگی خسته شده و قصد دارد خودش را بکشد. وقتی حرف‌های او را شنیدم تصمیم گرفتم با او خودکشی کنم. بنابراین هر دو با هم قرص خوردیم که ساعتی بعد بی‌هوش شدیم.

همزمان با ادامه تحقیقات درباره این حادثه جسد پسر فوت شده برای شناسایی هویت و مشخص شدن علت اصلی مرگ به دستور بازپرس ویژه قتل دادسرای امور جنایی تهران به پزشکی قانونی منتقل شد.

قبوه‌خانه‌های متخلف پلمب شدند

فرمانده انتظامی شهرستان ساوجبلاغ از اجرای طرح جمع‌آوری قبلیان از اماکن عمومی این شهرستان خبر داد. سرهنگ احمد جبارپور توضیح داد: در راستای ارتقای امنیت اجتماعی در سطح جامعه و با هماهنگی مقام قضایی، ساماندهی قبوه‌خانه‌ها و قبلیان سراهادر دستور کار پلیس شهرستان ساوجبلاغ قرار گرفت. وی افزود: در این طرح از ۵۴ واحد منقذی بازدید و ۱۸ اختلال پلمب صادر و تعداد ۱۲ قبوه‌خانه متخلف و فاقد پلمب و تعداد ۳۸۹ عدد قبلیان به همراه ادوات مصرف از قبوه‌خانه‌ها جمع‌آوری شد.

اعضای یک شبکه مخوف که بعد از ربودن کارگران فصلی آنها را در قفس حبس کرده و در قبال رهایی آنها از خانواده‌هایشان اخاذی می‌کردند، بازداشت شدند.

به گزارش خبرنگار ما، اوایل شهریورماه امسال بود که مرد جوانی به اداره پلیس رفت و از دو مرد و یک زن به اتهام آدم‌ربایی و اخاذی شکایت کرد. شاکي در توضیح ماجرا گفت: من کارگر فصلی هستم، مدتی قبل برای کارگری از شهرستان به تهران آمدم. هر روز صبح به یکی از میدان‌های جنوبی تهران که محل تجمع کارگران فصلی است می‌روم و منتظر کار می‌مانم، چند روزی بود که کسی مرا برای کار نبرده بود تا اینکه چهار روز قبل دو مرد جوان همراه زنی با خودروی پژو پارس به میدان آمدند. آنها برای کار ساختمانی شان دنبال کارگر می‌گشتند که مرا انتخاب کردند و برای رفتن به سر کار سوار خودروی آنها شدم. یکی از آنها داخل خودرو از کار ساختمانی‌اش حرف می‌زد می‌گفت چند روزی کار دارد. سرگرم حرف زدن با آنها بودم که متوجه شدم از شهر خارج شدند. ابتدا فکر کردم ساختمان آنها در بیرون از شهر است که ناگهان به من حمله کردند و دست و پا و دهانم و چشمانم را با طناب و پارچه‌ای بستند و بعد هم مرا به داخل صندوق عقب خودروشان انداختند و به راه افتادند. وی ادامه داد: به نظرم در ساعتی داخل صندوق عقب خودرو بودم تا اینکه آنها داخل خانه ویلایی مرا از صندوق عقب بیرون آوردند و در داخل قفس بزرگی آهنی حبس کردند. آدم‌ربایان مرا به شدت تکتک زند و خواسته‌ها هر چند پول دارم و کارت عابر دارم به آنها بدهم. به آنها گفتم که من کارگرم

و پولی ندارم و با التماس و گریه خواستم مرا رها کنند، اما فایده‌ای نداشت تا اینکه با گوشی خودم به خانواده‌ام زنگ زدم و برای آزادی‌ام ۷ میلیون تومان پول درخواست کردند. آنها مرا هفت روز داخل قفس حبس کردند تا اینکه خانواده‌ام به حساب آنها پول واریز کردند و پس از این مردان آدم‌ربا سرا در بیابان‌های یکی از شهرهای اطراف تهران رها کردند. در این هفت روز که زندانی بودم متهمان دو کارگر را به همین شیوه ربوده و همراه من داخل قفس حبس کرده بودند تا اینکه خانواده آنها هم پول واریز کردند و آزاد شدند.

آغاز تحقیقات جنایی

برای دستگیری آدم‌ربایان با طرح این شکایت تیمی از کارآگاهان مبارزه با آدم‌ربایی پلیس آگاهی به دستور قاضی سهرابی، بازپرس شعبه نهم دادسرای امور جنایی تهران تحقیقات خود را برای شناسایی آدم‌ربایان آغاز کردند.

در حالی که بررسی‌های درباره این پرونده ادامه داشت مأموران پلیس آگاهی با چند شکایت مشابه دیگر روبه‌رو شدند. تحقیقات مأموران نشان داد اعضای این باند هر چند روز یکبار به یکی از میدان‌های محل تجمع کارگران ساختمانی در تهران رفته و یکی از کارگران را به پنهان کار سوار خودرو می‌کنند و می‌ربایند و پس از



تلفن همراه رفقیتم و آنها از اصالت گوشی اطمینان پیدا کردند. صاحب مشاوه هم برای همه گوشی‌ها مبلغ ۲۰ میلیون تومان قیمت تعیین کرد. شاکي ادامه داد: بعد از توافق نهایی بر سر قیمت برای دریافت پول به طرف محل پارک خودرو حرکت کردیم. وقتی رسیدیم آگاهی‌ان دو نفر با چاقو به من حمله کردند به طوری که از ناحیه دست زخمی شدم و آنها گوشی‌ها را اسرقت کرده و سوار بر خودروی او محل فرار کردند.

در حالی که تحقیقات برای بازداشت دو سارق در جریان بود به کارآگاهان پلیس خبر رسید که سرقت‌های مشابهی به کلانتری‌های شهر گزارش شده است، یکی

بازجویی قرار گرفتند. داریوش به مأموران گفت: مواد متعلق به برادرش بوده و او از این ماجرا اطلاعی نداشته است. امید نیز با تأیید اظهارات برادرش گفت: مواد متعلق به یکی از دوستانش است که بعد از ماجرای دستگیری به خارج از کشور گریخته است. متهمان روانه زندان شدند و پرونده به شعبه ۳۰ دادگاه انقلاب اسلامی فرستاده شد.

در حالیکه پرونده در نوبت رسیدگی قرار داشت امید در زندان متوجه شد مجازات مرگ از مجرمان ۱۸ سال سابقه است به همین دلیل مدعی شد سن واقعی‌اش زمان دستگیری ۱۸ سال بوده است! او با ارسال لایحه‌ای به شعبه ۸ دادگاه اسلامشهر، نوانست شناسنامه‌اش را باطل کند و تاریخ تولدش را از سال ۱۳۷۲ به ۱۳۷۷ تغییر دهد. به این ترتیب امید بعد از محاکمه در دادگاه انقلاب به اعدام و برادرش به حبس ابد محکوم شد. رأی دادگاه برای داریوش تأیید اما حکم صادره با توجه به سن جدید امید برای وی شکسته شد و بار دیگر پرونده به شعبه پنجم دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد.

متمم در آن جلسه به ریاست قاضی بابایی بار دیگر از خودسخت دفاع کرد و تأکید داشت که سن واقعی‌اش مطابق شناسنامه جدید است، اما هیئت قضایی با استعلام از مدارس محل تحصیل متهم متوجه جعلی بودن شناسنامه متهم شده و سه کیلوگرم مواد پیش‌ساز دستگیر کردند. متهمان داریوش ۲۷ ساله و امید ۲۶ ساله تحت

زندانی کردن کارگران فصلی در قفس برای اخاذی



اخاذی میلیون‌ها راراهای می‌کنند. ۸ روز داخل قفس زندانی بودم یکی از شاکیان که مرد میانسالی بود، گفت: من کارگر ساختمانی هستم، روز حادثه در میدانی حوالی سعادت‌آباد منتظر کار بودم که خودروی پژو پارس جلوی من توقف کرد. داخل خودرو دو مرد و یک زن بودند که یکی از آنها گفت: برای چند روز نیاز به کارگر ساختمانی دارم. پس از اینکه درباره دستمزد به توافق رسیدیم سوار خودروی آنها شدم و به راه افتادیم. داخل یکی از بزرگراه‌ها بودیم که دو مرد جوان به من حمله کردند و دست و پا و دهانم را با چسب پهن بستند و بعد هم مرا به

سفرش دهندگان آگهی سایت دیوار در دام دزدان سراتوسوار

کردند. همچنین با به دست آمدن پلاک خودروی سراتوی سفید رنگ به شماره ایران ۲۲*ط*۴۸ معلوم شد که این خودرو اول مهرماه در بلوار فرحزادی اعلام سرقت شده است. کارآگاهان با بررسی بانک اطلاعات مجرمان سابقه‌دار متوجه شدند که یکی از متهمان مجرم ۲۵ساله‌ای به نام محمدالف است. محمدمدتی قبل در جریان یک نزاع منجر به قتل بازداشت و تحت تعقیب مأموران پلیس بود. بعد از شناسایی متهم که محل تردد او در محدوده خیابان فرجام در شرق تهران شناسایی و ۲۵ آبان ماه در حالی که سوار بر یک موتورسیکلت اچ‌جی سبزرنگ بود، بازداشت شد.

محمد در اولین تحقیقات اعتراف کرد که با همدستی دوست ۲۶ساله‌اش میثم، دست به سرقت زده است. هر کدام یک میلیون و ۶۰۰ هزار تومان ارزش داشت، سرقت کرده‌اند. او در توضیح بیشتر گفت: من صاحب مغازه فروش موتورسیکلت در فلکه اول تهرانهارس هستم. چند روز قبل برای فروش موتورها در سایت دیوار آگهی فروش دادم. بعد از درج آگهی بود که مردی وارد مغازه‌ام شد و درخواست خرید دو موتورسیکلت داد. او صد هزار تومان به عنوان بیعانه پرداخت کرد و خواست موتورها را به آدرسی بلوار ابوذر بفرستم تا پولش را آنجا تسویه کند که قبول کردم. بعد از رفتن آن مرد بود که موتورها را با یکدک برایش فرستادم. ساعتی بعد بود که روانده پیک تماس گرفت و گفت بعد از تحویل دادن موتورها قصد گرفتن پول را داشته که دو نفر با چاقو و اسبیری افشانه به او حمله کرده و بعد از زخمی کردن وی موتورها را سرقت کردند.

در حالی که تحقیقات کارآگاهان با بررسی دوربین‌ها مداربسته موفق شدند تصویر دو متهم را شناسایی کنند. شاکیان بعد از دیدن تصاویر متهمان آنها را شناسایی

قصاص و شلاق؛ فرجام یک دوئل عشقی



امامه گفت: «روزی با یکی از دوستانم به خانه مینارفتم، اما او با دیدن من با مقتول تماس گرفت. مقتول بلافاصله همراه یکی از دوستانش مقابل خانه مینا آمد و باهم درگیر شدیم. از قتل مرد جوانی در محله باغ آذری خزانه باخبر و راهی آنجا مانده بود. برگشتم موتورم را رپایورم که بار دیگر با مقتول درگیری شدم و برای ترساندن او ناخواسته دست به چاقو شدم و به سینه مقتول ضربه زدم.»

باقرارهای متهم، مینا نیز بازداشت شد و با تأیید اظهارات متهم، امین به اتهام قتل عمد و رابطه نامشروع و مینا به اتهام رابطه نامشروع روانه زندان شدند. پرونده بعد از کامل شدن علاقمند شد. او منشی شرکت بود و بعد از چندین تماس و رفتن به پارک و قبوه‌خانه به او پیشنهاد ازدواج دادم. او قبول کرد اما مدتی از رابطه‌مان نگذشته بود که مینا از من خواست که باهم تمامی نداشت‌هایم و رابطه‌مان راقطع کنیم. اهمیتی نندادم و تماسم را با او قطع نکردم، اما او جواب تلفن‌هایم را نمی‌داد. مشکوک شدم شاید به فرد دیگری علاقمند شده است که بعد از مدتی شک و گمانم به یقین تبدیل شد و فهمیدم قرار است، رضا به خواستگاری‌اش برود. او در

پسر جوانی که در جریان دوئل عشقی مر تکب قتل شده بود، به قصاص و شلاق محکوم شد. به گزارش خبرنگار ما، پنجم مهرماه ۹۳ مأموران پلیس از قتل مرد جوانی در محله باغ آذری خزانه باخبر و راهی آنجا مانده بود. برگشتم موتورم را رپایورم که بار دیگر با مقتول درگیری شدم و برای ترساندن او ناخواسته دست به چاقو شدم و به سینه مقتول ضربه زدم.»

باقرارهای متهم، مینا نیز بازداشت شد و با تأیید اظهارات متهم، امین به اتهام قتل عمد و رابطه نامشروع و مینا به اتهام رابطه نامشروع روانه زندان شدند. پرونده بعد از کامل شدن علاقمند شد. او منشی شرکت بود و بعد از چندین تماس و رفتن به پارک و قبوه‌خانه به او پیشنهاد ازدواج دادم. او قبول کرد اما مدتی از رابطه‌مان نگذشته بود که مینا از من خواست که باهم تمامی نداشت‌هایم و رابطه‌مان راقطع کنیم. اهمیتی نندادم و تماسم را با او قطع نکردم، اما او جواب تلفن‌هایم را نمی‌داد. مشکوک شدم شاید به فرد دیگری علاقمند شده است که بعد از مدتی شک و گمانم به یقین تبدیل شد و فهمیدم قرار است، رضا به خواستگاری‌اش برود. او در

شقایق در بند آدم‌ربایان برسند که خانواده شاکیان پول‌ها را به حساب او واریز می‌کردند. بدین ترتیب مأموران شقایق را به عنوان مظنون این حادثه بازداشت کردند. شقایق ابتدا متهم جرم خود شد، اما در تحقیقات فنی به آدم‌ربایی با همدستی شوهرش بهنام و زوج جوان دیگری به نام‌های آرزو و سهراب و به سرکردگی مردی به نام حبیب‌سپور اعتراف کرد.

پس از اعتراف زن جوان، مأموران برای دستگیری متهمان راهی مخفیگاه آدم‌ربایان شدند و موفق شدند همزمان با دستگیری آدم‌ربایان سه گروگان دیگر را که داخل قفس حبس بودند، آزاد کنند. ■ با سر کرده باند در زندان آشنا شدم سهراب در بازجویی‌ها با اعتراف به هشت آدم‌ربایی گفت: چند سال قبل به خاطر ارتکاب جرمی راهی زندان شدم. در زندان هم بند متهم سابقه‌داری به نام شاپور بودم. مدتی قبل پس از طی دوران محکومیت‌م از زندان آزاد شدم تا اینکه برادرم امام‌الله داخل خیابان شاپور را که او هم از زندان آزاد شده بود، دیدم. شاپور درباره کارم از من سؤال کرد که به او گفتمم بیکارم و وضعیت مالی بدی دارم که شاپور گفت کار خوب و نون آب داری سراغ دارد که خیلی پولدار می‌شویم. از آنجایی که بیکار بودم پیشنهاد او را قبول کردم و در نهایت من به همراه همسرم و یکی از دوستانم همراه همسرش به سرکردگی شاپور این باند را تشکیل دادم. ما معمولاً هر چند روز یکبار سه نفری به میدان تجمع کارگران می‌رفتم و به پنهان کار، کارگری را می‌ربودیم و در مخفیگاهمان داخل قفس کوتل‌زندان می‌کردیم تا اینکه خانواده‌اش به حساب ما پول واریز می‌کردند و بعد او راه‌های می‌کردیم. متهمان برای تحقیقات بیشتر به دستور قاضی سهرابی در اختیار کارآگاهان پلیس آگاهی قرار گرفتند.

استمرار طرح‌های

مبارزه با مواد مخدر در پایتخت



رئیس پلیس تهران از استمرار طرح‌های پلیس پایتخت در مبارزه با سوداگران مرگ خبر داد. سردار حسین رحیمی در جلسه کمیته شورای هماهنگی مبارزه با مواد

مخدر استان تهران بر لزوم وجود اراده جمعی در امر مبارزه با مواد مخدر تأکید کرد. وی از استمرار طرح‌های شبانه‌روزی پلیس تهران در زمینه مبارزه با مواد مخدر در محلات پایتخت خبر داد و ادامه داد: در خصوص مبارزه با عمده و خرده فروشان مواد مخدر رویکرد اطلاعات و عملیات محوری داریم و در زمینه جمع‌آوری معاندان متجاهر نیز آمادگی کامل داریم. این نقطه شروع کار است و سازمان‌های مرتبط ادامه روفعالیت هستند و اگر تمام ظرفیت‌ها باهم افزایشی انجام شود، می‌توانیم اقدام مؤثری را رقم بزنیم. سردار رحیمی ادامه داد: همگی در قبال آسیب‌های جامعه باید دغدغه داشته باشیم و با بهره‌گیری از ظرفیت‌های سازمان‌های مردم‌نهاد می‌توانیم موفق‌تر عمل کنیم.

معلم و دانش‌آموزان

درس زندگی دادند



اعضای بدن یک معلم و دو دانش‌آموز که در جریان پرونده‌های جداگانه به سرگ مغزی مبتلا شده بودند به بیماران نیازمند اهدا شد. در اولین پرونده اعضای بدن علی ملک‌پور، معاون پرورشی دبستان رازی ناحیه ۲ بهارستان که در جریان تصادف دچار سرگ مغزی شده بود، به بیماران نیازمند عضو اهدا شد. ملک‌پور دارای ۳۰ سال سابقه خدمت در مدارس آموزش و پرورش ناحیه ۲ بهارستان بود که اعضای بدن وی در بیمارستان مسیح دانشوری به چند بیمار نیازمند عضو، حیاتی دوباره بخشید.



محمدرضا فاتحیان، دانش‌آموز پایه ششم ابتدایی که در جریان سانحه رانندگی به مرگ مغزی مبتلا شده بود به سه‌بیمار مبتلا شد. دانش‌آموز پایه سوم دبستان بهادرزاده محمدرضا، دانش‌آموز مدرسه شهید پیرایش روستای ظفرآباد چسپن در بخش لوداب از توابع کهگیلویه و بویراحمد بود که با رضایت خانواده‌اش دو کلیه و کبد او به بیماران نیازمند عضو، اهدا شد. در همین حال کبد دانش‌آموز سوم دبستانی که دچار مرگ مغزی شده بود، به دانش‌آموزی بیمار، اهدا شد. معین سهل‌آبادی، دانش‌آموز پایه سوم دبستان بهادرزاده دچار تنگی نفس شدیدی شد و این امر باعث ایست قلبی شد و پس از آن خون‌رسانی به مغز متوقف شده و منجر به مرگ مغزی او شد. با رضایت خانواده سهل‌آبادی برای اهدا عضو، کبد معین به یک دانش‌آموز دیگر در قزوین که به‌دند نیازمند این عضو می‌بود اهدا شد تا زندگی دوباره‌ای به این کودک بخشیده شود.